

پیام به سازمان چریکهای فدایی خلق  
صفحه ۳  
درگیری دهقانان با مالکین سابق  
(در منطقه مهاباد) صفحه ۷  
پیام به خانواده‌های مجاهدین شهید  
متحصن در ادگستر  
حزب توده برگرفته‌های تهرانی جلا  
صحه میگذارد  
در باره تزکیه  
صفحه ۸  
اخبار کارگری  
صفحه ۶

# نگاهی به: متن "پیشنهادی" قانون اساسی

• بجای حق خودمختاری خلقها، آزادی استفاده از زبان محلی حرف زده شده!  
• جز از حق داشتن کار، حق داشتن مسکن، حق اعتصاب و بهداشت و درمان رایگان  
سخنی در بین نیست؟

• با این وضع انقلاب با فاجعه‌ای همانند شکست انقلاب مشروطیت روبروست



دوشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۵۸ - بهار ۱۰ ریال

## حمله آشکار بورژوازی به انقلاب، زیر نام انقلاب

### دادگاههای شبه صحرایی در انتظار انقلابیون و زحمتکشان

لیرال این امکان را بدهد که هندستان آتی مهم خود را از میان نمایندگان وابسته به رژیم قبلی، منتهی با دقت بیشتر انتخاب کند، مولوی نماینده سابق ایران در بازار مشترک در زمان شاه (درواغ نماینده امیرالیهستا) رئیس بانک مرکزی، اردلان از نماینده کان بورژوازی وابسته در راس مرکز تصمیم گیری اقتصادی، و قوهنی در راس ارتش و ... اینها در واقع تحقق صحت‌های بخشنده منتهی با "واهاات"! اما قیام "مشکلات" فراوانی برای بورژوازی به بار آورده، بجای که هنوز همیشه بیشتر صحبت‌های نخست‌وزیر دولت موقت را در صحبت‌های تلویزیونی و نشریه بخود اختصاص میدهد ... بقیه در صفحه ۲

زمانیکه بخینبار اعلام کرد: "قانون اساسی اجازه شروع تغییر را داده است منجمله اعلام جمهوری منتهی این تغییر باید بطور عادی و آرام انجام گیرد نه به زور و واهاات" (کیهان ۲۱ بهمن منتهی)، بورژوازی لیرال خائلیت بیش از پیش را حثت! هر چند که قیام پرتکوه بهمن ماه، سیر حوادث را عوض کرد، زیرا که آرزوی بورژوازی لیرال این بود که قدرت در سینی طلائی وی تقدیم گردد، و او در عوض ضمانت عملی نشدن خیلی از کارها را که بعدا شد بعهده‌گیرد، باری حادثه قیام هر چند بسیار با عظمت بود، ولی به حکم بسیاری چیزها - توطئه خرده بورژوازی، تا آگاهی توده‌ها، ... توانست به بورژوازی

پیش‌نویس جدید قانون اساسی دوهفته پیش منتشر شد و مفاد آن از جنبه‌ها و نقطه نظرهای گوناگون مورد بحث نیروهای مختلف قرار گرفته است. نظرات خود را بهرامون انتظاراتی که از مجلس شورای اسلامی و محتوای آن مربوط بطور بسیار مختصرا ما روشن در شماره ۸ پیکار آوردیم و نشان دادیم که انتظار توده‌های میلیونی خلق طی مبارزات دمکراتیک و فدا میرالیهستی در سالهای اخیر چه بوده و از انقلاب چه مطالبیده اند. مسلما آن انتظار چیزی نبوده و نیست که "دولت" کتونی بخواند بدان جامه عمل بپوشاند. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان که بار اصلی انقلاب را بدوش داشته اند روز بروز بیشتر به پیوسته و عده‌ها شیکه از طرف رهبران به ایشان داده شده بود، بی میرند.

بورژوازی لیرال که همواره در حاشیه جنبش، برای رسیدن به چنین روزی حریمانه انتظار میکشید و در حقیقت نشانی جز کند کردن حرکت انقلاب نداشت، اکنون به آرزوی رسیدن و با پشتوانه بسیج توده‌ای که رهبران انحمارطلب در خدمت گداخته اند، دست اندر کار تصویب قانونی است با رنگ و لعاب مذهب، که نظام سرمایه داری حاکم را بقا و تقدس بخشد و از این طریق انقلاب ایران را از محتوای اصلی که داشته است تهی گرداند. آری با اینکه این بورژوازی "نه آنطور که میخوانست از طریق معامله ملج آمیز با سلطنت و امیرالیهستم بلکه از طریق یک قیام"، بقدرت رسیده است، ولی با اینهمه خواستها و اهدافی که دارد، فرستگها از آنچه که زحمتکشان بدانند فاصله داشته اند. اهدافی که میروند تا به وسیله "قانون اساسی" و به کمک زور و قدرتی رسمیت یابند.

## استقبال از نماینده قابوس مزدور نشانه کدام سیاست دولت موقت است؟

دولتی که نه تنها در قطع سلطه امیرالیهستم و سوزنه امیرالیهستم آمریکا قدمی برنداشته، بلکه به تحکیم نفوذ و بازگشت مجدد آن از مواضعی که عقب رانده شده است کمک کرده، دولتی که اگر پس از چند ماه مجبورنده اعلام کند که کابینت لاسون لوفو است اما تاگاهانه هیچک از اسرار آنرا افشا نکرده است، دولتی که هیچ برده‌ای از اجناسات امیرالیهستی آمریکا، انگلیسی و ... که ما ایران شاه، دارای پیمانهای نظامی و سیاسی اقتصادی بوده اند، برنداشته، دولتی که انگفشاری گسترده ساواک، ساواداد اسرائیل سخنی چدی نگفته، روابط و همکاریها واک را با دستگهای جاسوسی مراکش، مصر و ... برکوب مبارزات خلقهای دیگر افشا نکرده است، دولتی که اجناسات بقیه در صفحه ۲

## سیاست خارجی دولت یادم خروس؟!؟

سیاست خارجی یک کشور، آنچه در این دنیا بی که منافع خلقها (و هم منافع دشمنان خلقهای بیامیرالیهستم و ارتجاع) بشدت با هم پیوند دارد، بوفوخ نشان دهنده، ماهیت و ست حرکت هیئت حاکمه آن کشور است. سیاست خارجی یک کشور همچون آینه‌ای نشان میدهد که حکومت طراح آن سیاست در منافع خلقهاست یا در منافع دشمنان خلقها ... نگاه بی خط مشی سیاست خارجی دولت - آنهم برای نیروهای مترقی و توده‌های زحمتکشی که بار یک انقلاب خونین را بدوش کشیدند و انتظار داشتند که به هدفهای دمکراتیک، فدا میرالیهستی و فدا رتجاعی خود جامه عمل بپوشانند - چون یک فاجعه، تکاندهنده است. روزی نیست که از این باغ بر تازای ای نرسد، "تازه ای" که با توجه به ماهیت هیئت حاکمه دیگر تازگی ندارد و اگر جز این اتفاق افتد شصت انگیز است.

دولت سرمایه داری که تا اکنون به بهانه "موقت" بودن از انجام اقداماتی در جهت منافع توده‌ها شانه خالی میکرد و به اطلاع نداشتن قانونی را که گویا بدون وجود آن هیچگونه حرکتی به پیش امکان پذیر نیست، مستحکم قرار داده بود، اینک در صدد است که با سرهم بندی قوانینی در خدمت خود، آنهم در مجلس خصوصی اش با انحمارطلبان، عرصه تاخ و تاز آینه‌ها را با جامه قانونی و لایسنده شوی! آب و جارو کند.

## دمکرات نمائی وزارت خارجه

هفته گذشته وزارت خارجه از شام نیروها و گروه - های سیاسی دعوت کرد تا برای "معارفه" و "مشورت" در مورد سیاست خارجی دولت موقت در یک گردهمایی شرکت کنند. چرا ما در این گردهمایی شرکت نکردیم؟ ما در همین شماره به غلی که دولت موقت در مورد سیاست خارجی پیش گرفته است (در مقاله سیاست خارجی دولت دم خروس) اشاره کردیم. با توجه به اسن حقیقت، حقیقتی که هر روز با شدت بیشتری خود را نشان میدهد، سیاست خارجی دولت موقت را، سیاستی عکس منافع زحمتکشان ایران میدانیم. بنا بر این از نظریا هدف از تشکیل چنین مجمعی از قبل روشن بود. دولتی که بعد از قیام معلوم شده سیاست خارجی اش در چه جهتی است، دولتی که وزیر خارجه اش اقرار میکند که هدف از این گردهمایی نه تعیین "خط مشی" سیاست خارجی بلکه فقط "شنیدن" حرف دیگران است، از این عمل چه هدفی میتواند جز فریب افکار عمومی داشته باشد؟ بقیه در صفحه ۲

مستقل و آزاد، هیچ حرفی در میان نیست. دولت حامی "مستضعفین" حتی حق اعتصاب را برای کارگران و دیگر زحمتکشان به رسمیت نشناخته است و همینطور حقوق زنان، حق داشتن کار، حق داشتن مسکن برای هر فرد، آموزش الزامی و رایگان، بهداشت رایگان و ... باری متن "پیشنهادی" را قدری از نزدیکتر بررسی کنیم:

- در اصل و ۲ که از نوع حکومت و نظام پس از انقلاب سخن به میان آمده، و نیز در هیچک از اصول دیگر متن، بر جنبه محوری انقلاب خلقهای منامی "دموکراتیک و فدا میرالیهستی" بودن آن اشاره ای نرفته است. همچنین تضمین های ضروری جهت جلوگیری از بازگشت مجدد هرگونه وابستگی به امیرالیهستم، جهت نابود کردن هرگونه بقایای فئودالیسم و ارتجاع در این پیش نویس منظور نشده است. در صورتیکه انقلاب خلقهای ایران قبل از هر چیز جهت استقلال طلبانه و آزادخواهانه داشته است و مردم ستمدیده ما قبل از هر چیز بر علیه هر نوع وابستگی اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی و بر علیه بقیه در صفحه ۲

البته جز این نیز نمیتوانست باشد، چرا که همواره قانون در خدمت کسانی است که آنرا وضع میکنند و در واقع عیب میبود اگر دولت سرمایه داران قوانینی وضع نماید که نه در خدمت سرمایه و سرمایه داری حاکم، بلکه در جهت پاسداری از منافع زحمتکشان باشد! و درست بهمین خاطر است که کسب - نیستها همواره گفته و میگویند که تنها آن نظامی میتواند جوابگوی نیازهای اساسی زحمتکشان باشد که تحت رهبری طبقه کارگر شکل گرفته و به پیش رود. باری هم اکنون پیش نویس قانون اساسی پیش روی ماست و خواهیم دید که نه تنها با آنچه که مردم ستمدیده ایران برای بدست آوردنش انقلاب کرده اند زمین تا آسمان فاصله دارد، بلکه حتی هیچکدام از آنهمه وعده‌ها را هم که از طرف رهبران انقلاب به "مستضعفین" داده میشد در بر ندارد.

در زمینه اهداف فدا میرالیهستی انقلاب، حتی گمنامی از متن قانون اساسی گنجانده نشده است. در همین رابطه مسئله مصادره و ملی کردن سرمایه‌ها و صنایع وابسته که طی سالها دراز مردم ستمدیده ما را به خاک سیاه نشاندند است، به فرا موشی سپرده شده، در مورد چگونگی حل مسئله ارضی، این عاجل ترین مسئله دهقانان ایران نیز وضع از همین قرار است، در زمینه حقوق خلقها و حق خودمختاری، در چارچوب ایرانی

# پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

ادامه از صفحه اول سیاست خارجی...

بیمار رژیم سابق و اربابان امپریالیست در رابطه با سرکوب خلقهای فخرمان فلسطین و عمان حرفی نزنند، دولتی که هیوستولین کشتار فجمع مدحاشن از فرزندان خلق عمان را معرفی و محاکمه نکرده است. آری از چنین دولتی، چه انتظاری میتوان داشت؟

بیک نمونه جدید اشاره کنیم: روزنامه‌های چهارشنبه ۶ تیر، خبر دادیدار کفیل وزارت خارجه، عمان از ایران استقبال مقامات ایرانی از او داده‌اند. یوسف الطوی کفیل وزارت خارجه، سلطان نشین عمان، نماینده کدام سیاست است که از سوی "دولت انقلابی" استقبال میشود و اتونکر خلقه‌گوش سیاست امپریالیستی آمریکا و انگلیس در خلیج است که ما مور برقراری تماس و تحکیم روابط گشته است و چه اشتراکی مکتومتر از مبارزه با کمونیسم، بهمان معنایی که بگوشان آشناست، که هرمدای آزادی خواهانه و مردمی را زیر سیوری مبارزه با کمونیسم درگلو اغه کنند. در اینجا، هرمدای مبارز و آزادیخواه و دمکرات و طرفدار طبقه کارگر و زمینکشان را، ولو با کمک رجاله‌ها و چاقو داران و استفاده از ناگامیهای مردم میگویندخفته کنند و در آنجا (در عمان) نیز مبارزه انقلابی خلقی را که برای آزادی میهن از تسلط امپریالیستها و قطع دستهای چپا ولگر و متجاوز میکنند بخون میکنند. این است وجه اشتراک وزارت خارجه قاپوس و وزارت خارجه "دولت بوقت". چیزی که مردم آگاه و انقلابی ما آنرا محکوم میکنند، اقداماتی که عمر آن بسیار کوتاه است.

خلق های ما انقلاب کرده‌اند که یک سیاست انقلابی و مردمی امور داخلی و خارجی کشور را تنظیم کند. انقلاب کردند که با اتحاد هر چه بیشتر با خلقهای ستمدیده و تحت تسلط علیه دشمنان خود یعنی امپریالیسم و ارتجاع مبارزه کنند نه آنکه از آقایان بیاشدو بجای نشین دست‌نشانندگان انقلابی خلقها. دست‌نشانندگان، دست‌نشانندگان در خون جوانان و توده های ستمدیده کشور-شان فرو رفته است، دوستانه بشارت دهد. آقایان خلق هرگز بر شما نمیشاید شما با نمایندگان انقلاب عمان آن برخورد بسیار سرد و شرم آور را بنماشید و با نماینده قاپوس، گرم برخورد کنید. این عمل شما، که نشاندنده جهت گیری سیاسی شما در خلیج بنفج امپریالیستی نفتخوار و دست‌نشانندگان مرتجع آنهاست جز مفهوم محکوم کردن انقلاب عمان و نیز محکوم کردن اینگونه یا قاپوس طرح دوستی و همکاری بربریدولسی مسلم بدانید که خلقهای ولزور ما این اقدام خدانابلی را فروتن نخواهد کرد. بین خلقهای ایران و عمان پیوند انقلابی ناگسستن وجود دارد آنها! نخواهند کرد دشمنان مجددا علیه‌شان توطئه بچینند، بیش از ۴۰ سال است که خاندان آل بوسید که دست‌نشاننده، مستقیم انگلیسی ها و امپریالیست ها، بر عمان فرما نروا می کنند و شرایط قرون وسطایی را از فقر و جهل و بردگی بر مردم عمان و خلیج تحمیل می نماید. قیام عظیم خلقهای ما طومار خاندان سلطنت پهلوی را بر چیدو این برای توده های ستمدیده، خلیج و عمان که همواره چماق سرکوب امپریالیسم را بدست‌شان بالی سرخود دیده بودند بسیار رشادی آفرین بود آنها انقلاب ایران را از خود دانستند، بیروزی گام اول آنرا تبریک گفته و می گویند آنها بهترین جسده احترام را برای انقلاب ایران قائل بوده و هستند انتظار خلق عمان، که زنان و کودکان و جوانان آنها بوسیله ارتش تجاوزگر شاه مبارزان و قتل عام شدند، این بوده و هست که دست‌نشانندگان از سرزمینشان کوتاه شود آنها بتوانند پیوند برادرانه و انقلابی بدین راه دوباره با خلق های ایران بر قرار کنند و منتقله را نه منتقله غارت امپریالیستها بلکه منتقله ای متعلق به خلقهای محروم آن و در جهت بهبود زندگی آنان بسازند.

حالا شما بنام دولت "انقلابی" که خود را زاده انقلاب مردم ایران میدانید، دارید با دشمنان آنها لای میزنیدو همان کار گشتگان را تکرار می کنید. آری آقای وزیر خارجه استقبال گرم شما از نماینده قاپوس خاش و قرظیهای مساعدش در همکاری ( همکاری در چه و بنفج کی؟! ) با عمان سندی است که شما در درپیشگاه خلق محکوم می کنید. رابطه ما قاپوس خاش تنها یک نمونه کوچک است نمونه فراوانند.

ادامه از صفحه اول  
بوزواری حاکم و زمان روز اول بقدرت سریدشتیا نفرشدید نسبتبه آنچه توده‌ها توانسته اند در قیام بدست آوردند می نکرد. ... اقتدر که به همه آنها انگ خد انقلاب و برای عوامفریبی انگ خد اسلام میزند ... شوراها ی کارگران خد انقلابی اند ... شوراها ی دهقانان خد انقلابی اند ... و شوراها ی ارتش و ادارات نیز همینند ... بنا براین طبیعی بود او بسرعت با یک دست

بسه ترمیم آنچه آسیب دیده ببردازد و با دست دیگر در زیر بارانی از تبلیغات بر علیه نیروهای انقلابی و توده های زمینکشان و خلقهای ستم دیده ... که برای رسیدن به حق و عادلانه خویش مبارزه میکنند. تلاش کند.

اما با این همه او به حرکت قیام نتوانست از همان روز اول با چهره کاملاً آشکارش عرض انجام نماید ... ولی امروز رشد نیروهای انقلاب در فضای که بوجود آمده است، دیگر تحمل او را به سر آورده و او را به آنچنان روزی انداخته است که ادامه حیات خود را بی هیچ پوششی در چنگ زدن به قوانین رفاغاشی، محدود رفاغاشی میبندد. اما او برای اینکار، به چند چشمه شعیبه‌بازی نیاز دارد. تا آنچه را که میخواهد بر علیه انقلاب تدارک بیند در ظاهری عوام پسند عرضه نماید. و بدین ترتیب بوزواری حاکم برای بقا، خود لاجبای را که بی شک تاریخی خواهد شد، بسرعت برق و ترمیم شده به اطلاع مردم میرساند.

کسانی که کارگران را در علیه کیسه پر پول کارفرمایان تحریک کنند، مستحق مجازاتند!

وقتی بوزواری شیخه بازی را برای منافع خود لازم میبیند و در لایحه میآورد که "به منظور استقرار حاکمیت ملی و نگاهداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی". در همینجا خرده بوزواری مرفه گمرد از احساسات فورا فریاد بر می آورد که کافی است - اچس - در انقلاب اسلامی هیچگونه سستی و افسال و شوخی جایز نیست. "رایب اد اثرات تحکیم و حفظ نمود باید دشمن را هر طور شده بیا بود ساخت. و چون این لایحه جهت حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی است پس نسبت درست و لایحه مترقی است. لایحه تصویب گردید. و توده های ناآگاه فریاد میزنند که "لایحه تصویب باید گمرد". کارها به چه آسانی میگردد! بوزواری "متخص" یا آگاهی به همین امرست که با خنده‌های ملجح برلب از با یگانی رژیم قدیم لایحه‌های قانونی را که مدتها روی آن کار، تحقیق و تجریه مرف شده و شیرو بکار رفته، بیرون میکند. جرائم سیاسی همچنان با اعتبار سابق نگاه داشته میشود. دوباره با همان بیترمی سابق، جرائم سیاسی در کنار اخلاص، قیام و قیام و ژولوتین و راهزنی و ...

بوزواری با اطمینان کامل از حسن نیت خلوما نه کرده بوزواری آمریکا هنوز ۵ ماه از قیام نگذشته هنوز سنگربندها از خیابان‌ها برچیده نشده، هنوز شمارها از دیوارها پاک نشده و ... این چنین نهادت و جارت پیدا کرده و برای رسیدگی به جرائم انقلاب با قانونی را به خورد توده‌ها و انقلاب میدهد که سی - برده و آشکارا بر پای تک مواد آن تاریخ‌های سنگین قبل از ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲ - ۲۸ - ۲۹ - ۲۸ - ۵۱ - ۵۴ ... جلوه‌نمایی میکنند. قوانینی که در طول پنجاه سال خدمتگزار و محافظ امپریالیسم و دربار پهلوی بوده و خلقهای ایران را در کارخانه و دانشگاه، خیابان و زندان، به بند کشیده و بدست جوجه‌عام سپرده است. و دمار از روزگارشان درآورده است. آنهم با همان برچسب‌های معروف خرابکار و تجریه طلب، قاپوس، اختلال در استقلال (!) اتصادی و ... و امروز همان قوانین هنوز از بین نرفته دوباره احیا شده و اعتبار پیدا میکنند!

اما برای اهداتان بوزواری حاکم، برای آنها تاریخ و میدا و فصل‌های لایحه چندان مهم نیست. از نظر آنها "ما برای انقلاب اسلامی"، انقلاب کرده‌ایم و این لایحه به منظور حفظ است. پس "استبسیر بوزواری!" "قانون اساسی" که جمله آشکار بوزواری بر علیه انقلاب و اعلام موجودیت قانونی سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم بود، "لایحه رسیدگی ..."، اعلان جنگ قانونی و رسمی بوزواری بر علیه انقلابیون، کارگران، خدده‌های

زمینکشان و خلقهای تحت تسلط یعنی کلیه نیروهای است که خواهان نابودی کامل رژیم مقدس کهن هستند. سلولهای زندان، جوبه‌های دار، گلوله‌هایی که شلیک می شوند، خط‌نسیه‌ها، اعلان جرم و دعای پس از اعدام همانست که در دوران رژیم سابق بود با این فرق کوچک که بر بالای جوبه‌ها، سردر زندان و سر شتر خطابه کلمه "انقلاب اسلامی" میدرخشد و خارطه خوش‌یکسال مبارزه گردانده، دوشادوش و لاینقطع فرزندان برومندی را که در زندانها و خبا بانها خون بر زمین ریختند، دوباره زنده میسازد.

۲۱ بهمن ماه، شروع بجرم

ضعف انقلاب چنان است که شها مت و بی پروا شسی "بوزواری" بدانجا رسد که در ترمیم ماه ۵۱ عنوان میکند که "دادگاه فوق‌العاده ... رسیدگی به جرائم مذکور در قانون را که از ابتدای ۲۱ بهمن ماه اتفاق افتاده است ولی منجر به صدور حکم قطعی نگردید. ... به عهده بگیرد". بوزواری علناً خشم و نفرت سی - با بیان خود را به "انقلاب" به نمایش میگذارد و خلق های مبارز و ستمدیده ایران را یکجا به محکمه میکشد. او از اینکه توده‌ها در این مدت کوتاه ۵ ماه زنجیر هاش از اسارت رها پس از ۵ سال و با تحمل خسارت سنگین دهها هزار شهید از هم گسسته و در هوای ستم آزار شنش کرده‌اند، متنفر و کینه بدال است. او از اینکه کارگران، سرمایه‌داران نجبر را به محکمه میکشد، سرمایه‌داران و درجه‌داران، قانون اطاعت کورکورانه را زیر پا له میکند و مزدوران خاشن، یعنی فرماندهان را رسوا ساخته و بر مدالهای ننگین آمریکائی شان نفاذ کرده، فرور خد خلقی آنها را در هم میکشد، از اینکه خلقهای تحت تسلط بیاخته است - اند تا بساط برتری و ستم ملی را درهم بچیند ... و همه آنچه‌ی که اراده خلق و قاطع خلقها را نشانگر است، آری از همه اینها متنفر و بیمناس است. و چرا نشاند و نمیتواند هم نباشد.

"فوری"، بدون تشریفات، "فوق‌العاده"

در همه جای لایحه متنوا شهای "فوری"، "بدون تشریفات"، "فوق‌العاده" بنیم مجبور و حسی دادگاه‌ها که می‌بایستی این مواد را عملی کنند، به لقب "دادگاه‌های فوق‌العاده" مفتخر شده‌اند. بوزواری هراسان است، میخواهد قائل قاصه‌افوری بکند. چه با چشهای خود شاهد است که چگونه، انقلاب به سرعت تگرایی چشم و گوش توده‌های ستمدیده را بیشتر باز میکند و هر لحظه چشم انداز دنیای فرحبخشی را به آنها نشان میدهد که غیر از آنست که بوزواری از در انبازان دارد و تا حالا بیوش نشان داده است. واژه‌ها برای توده‌ها عوض میشود. هر قدر آگاهی توده‌ها بالاتر می‌رود، همانقدر سد توهات نیز بیشتر می‌کند. اما بوزواری بیبوهه فکر میکند که میتوان با "قانون" توهات را بیدار ساخت، مغز او علیل است و درک نمیکند که چگونه همین توده‌ها در عرش یک چشم بزم زدن قوانین به ظاهر آهنین نهاد رژیم سابق را بوشالی ساخته، چشمی که باز شد ستمه‌نشود. به لایحه نگاه کنید:

"دانشان یا نماینده او بدون نیاز به وصول قرار محرمیت را اسامیادرت بمذکور بگرفروا است میباید" (تیمبره ۲ - ماده ۲) و "وکیل مدافعی که حداکثر ۵ روز معرفی شده" "مدافعان و نماینده حداکثر ۵ روز بیشتر بطول بیاچامد" (ماده ۱۲ و تیمبره یک ماده ۱۲). و دادگاه تابع تشریفات نبوده و محاکمات

ادامه از صفحه اول  
حکرات نمایی...

قابل پرسش است اگر واقعا هدف "شنیدن حرفهای دیگران" است مگر از همان روز اول پس از بیروزی قیام بهمن ماه نیروهای انقلابی و مترقی خط سیاست خارجی بیک دولت واقعا انقلابی را روشن نکرده‌اند؟ و دهها بار اعلام کرده‌اند که: "باید استاد خیانت‌کارانه هزاران قرارداد بین ایران و آمریکا و امپریالیستهای دیگر افتاد" شود. باید به تمام جنبش‌های انقلابی جهان از جمله جنبش انقلابی عمان (ظفار) کمک شود (نورط اولیه کمک و دلجویی از خلق عمان محاکمه و مجازات تمام فرماندهان جنا پیکار ارتش است که خلق حق طبعی را به خاک و خون کشیده اند). ...

بنا براین هر چه چیزی از طرف نیروهای انقلابی برای گفتن باقی مانده است؟ اما این آقایان بخمال خود با دسته کوران طرف هستند. البته آنها ممکن است این دفعه تا مدتی خوشحال باشند، که توده‌ها اند بسیاری از نیروها را

### پیام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر به سازمان چریکهای فدایی خلق بمناسبت سومین سالگرد شهدای ۸ تیر

رفقا! امروز شهادت ده چریک فدایی را ، همراه با سایر نیروهای مترقی و انقلابی گرامی می‌داریم. انتقال بیوتی که در یکی از سخت‌ترین و سیاه‌ترین دورانهای تاریخ مینما ، با امکاناتی اندک ولی با ایمان و عشق زیاد به آرمان بوده های شریفه ، بر علیه رژیم وابسته با میرالیمیم شاه جلاد مبارزه کردند و در راه هدف مقدسشان از اهدافی خون پاک خویش نیز دریغ نوردیدند. آنان را مبارزات قهرآمیز خود که سرنگونی رژیم وابسته شاه را هدف قرار داده بود ، و با جان فشانای های بی باکانه شان حنای رفرمیت ها و سازش کاران ، که دست تنها بسوی رژیم شاه دراز کرده بودند و "دموکراسی" گذاشی میگردند ، را بشدت بی رنگ ساختند .

سومین سالگرد شهادت رفقا حمید اشرف رهبر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ، محمد حسن حق نواز ، محمد مهدی لوقانی ، یوسف قانع خشک بجساری غلامرضا لایق مهربانی ، فاطمه حسینی ، طاهره غرم ، غلامعلی خراطپور ، علی اکبر وزیری ، محمد بشری ، این قهرمانان راه آزادی خلق ، در حالی تیرگزار میگردند که مینما و خلقهای رفرفرفنده و قهرمان ما لحظات حساس و تعیین کننده ای را از سر میگذرانند . از یکطرف امیرالیمیم جها خوار و عاملش میکوشد به طرق مختلف مواضعی را که در جریان انقلاب نامشروع شده های شتم دیده ما از دست داده اند باز یابند و موقعیت خود را در ایران ، که در اثر مبارزات قهرمانانه خلق ایران شده است ، مجددا استحکام ببخشند و از طرف دیگر سازشکاری خیانکارانه بورژوازی لیبرال و انصار طلسمی و کوفه نظری بخشی از قشر متوسط به اهداف چنانچگانگوارانه امیرالیمیم ها با شکل منظم و غیر منظم کمک میکنند .

آری ، امیرالیمیم ها و در رأس آنها امیرالیمیم امریکا ذر داخل و خارج ایران بر علیه مردم متحدینده ما توطئه میکنند ، بورژوازی لیبرال ما بدلیل ما مهبت سازشکارانه خود با آن به همکاری میپردازد و انصار طلسمی و کج اندیشان بغاوت نظری و عقب ماندگی تاریخی شان و بغاوت اینکه دشمنان خود را امیرالیمیم با لیمیم بنا درست در نیروهای دمکرات و مارکسیست لنینیست میبینند ، امیرالیمیم ها و نهائیا امیرالیمیم پیشرفته اند که حتی به شهادی قهرمان و دلوری که خالمانه و با سینه های ما لامل از عشق به خلق و زحمتکشان و در مقابل با امیرالیمیم و رژیم شاه جلادیه شهادت رسیده اند ، بی حرمتی میکنند و بطرفی بسیار مزورانه و در ضمن حال عقب مانده به عیبست میکوشند که نام این عزیزان را لوت نمایند و حیثیت والای آنان را لکه دار نمایند . و این در حالی است که بسیاری از آنها که امروز ، بر علیه این جانبازان حقیقی راه خلق و زحمتکشان توطئه میکنند درست همان کسانی هستند که در زمان رژیم شاه خاش ، خاشانه در منازل خود غنوده بودند یا در خارج از کشور به اخذ مدارک تحصیلی اشتغال داشتند .

اما حیثیت و دسایس این انقلابی نمایان ، تحت لوی انقلاب ، برای هتک حیثیت ما رکسبت - لنینیست - ها و دمکراتهای انقلابی که جان خود را آغا فغانه در راه خلق اهدا نمودند و بجای شخا هدرید . و با دین شهیدان بخون فتنه ، خلق در غا طرمه مینمان مبارزورنجدیده ما زند و به بد را خوا هدا ند و فلقها میا . زحمتکشان ما ، بیولتا - ریای ما ما مینان زئنا پندگان راستین خود را خواهند شناخت و خون آنها و بیام شان را بیش از پیش پاس خواهند داشت و راه بر شقوه و تاریخ سازشان را تدابیر خواهند بشید . تدوامی که با امر پیونده چه بیشتر مارکسیست - لنینیست ها با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و پیاخ کوشی به ضرورت وحدت اولی از جانب آنها ارتضباط ناگسختنی دارد

درو در بر کلیه شهدای راه آزادی و استقلال مینمان  
مرگ بسر امیرالیمیم و توگسارانش  
بسر قرار باد هیمنگی نیروهای خلق

در هم شکستن ارتش جنگیدند و کلیه نیروهای انقلابی اعدام شدند . و اگر تا حالا قانون نبوده و اعدام نشده - اند باید فوراً در دادگاههای صحرایی فوق العاده محکوم به اعدام گردند . ( تسمیره - ماده ۱۵ ) چرا که اکنون لفظ همین نظام میان و نیروهای انقلابی هستند که همچنان خواهان در هم شکسته شدن سازمان و تشکلات سابق ارتش که در جهت حفظ منافع امیرالیمیمهاست ، میباشند تا بر ویرانه های آن ، تصفیه کامل و بی - چون و چرای فرماندهان مزدور سابق ، محو و لغوگامیل نظام اطاعت کورکورانه ، ارتش خلقی را بی رسیزی کنند ، و فقط به همین ها عنوان باغی و نظامی مشتمل بر سرمنده میباشند . در حالیکه فرماندهان سابق همچنان بر مسند قدرت قرار دارند و بر نشانهای افتخارشان میباشند .

● ماده ۸ - هرکس عده ای را نظامیان یا غیره - نظامیانی را که در خدمت نیروهای مسلح هستند ... تحریک به عصیان و یا عدم اجرای وظایف نظامی کند ... ۲ تا ۱۵ سال و در صورت موثر واقع نشدن ۳ - ۱۰ سال محکوم میشود .  
این درست بسدین معنی است که نظامیانی که در جریان انقلاب " بد عادت " شده و سابه گمیوتین را بالای سر خود احسان نمیکند ، آنها بی که هی اینجا آنها قوانین مقدس ارتش یعنی " اطاعت کورکورانه " را زیر پا میگذارند و خود سرانه " شرفه " بیرون میدهند . آنها شکیه " وظایف نظامی " یعنی اطاعت از فرماندهان را که هنوز ممکن شاه را از " بازوان خود " نگه داشته اند ، و هنوز مهر شاه را بر دلهاشان دارند ،

### ● قوانین حافظ منافع امیرالیمیم و دربار پهلوی که در طول پنجاه سال علیه خلقهای ایران بون ، دوباره احیاء می شوند .

اجرا نمیکند و شوراها و انقلابی درست کرده و پسره - سرانه ها را اخراج فرماندهان نیز هستند و ... آری همه اینها محکومند و باید اخراج و زندانی گردند . کاری که تا حالا هم میشده و اکنون قانونی شده و دست فرماندهان را از حنا در می آورد .  
● اعمال اشخاصی که در کارخانه ... اخلاص و کارگران را ، تحریک و تحریف به تعطیل کار و ... میکنند ، " جرایم ضد انقلابی " محسوب به ۲ - ۱۰ سال محکوم میشوند - ( ماده ۹ ) .  
ذر تولید ، آنجا بیکه کیمه های پر از پول خوابیده ، جای هیچگونه شوخی وجود ندارد . یعنی اعتصاب ممنوع . یعنی کارگزارانی که در جریان انقلاب " رو " شده اند و تن به چپاول و زورگوشی نمیدهند ، باید در حاکمیت شایسته شوند ، باید پیشروها و اخراج و زندانی گردند دیگران یا دیگر بگردند که در تولیدی شوخی وجود دارد . چرا که اگر این توده های زحمتکش که از شانس بورژوازی ، لشکرتان عظیم هم هست ، نافرمانی را عادت کنند و به نیروی خودی برینده نمایند نمینمان کنترلشان کرد ، بلکه تولید و در یک کلام آفاشی و سیادت بورژوازی نیز از زمین خوا هدرفت .

کارگران فقط با بدطوری تحریک شوند که در خبا با آنها شعار " اعدام یا بدگردان " را تکرار کنند ، نه اینکه از کمی دستمزد ، فقر و محرومیت اینجمعات زندگی و کار طاقت فرسا " تحریک شده " و در تولید لخلل کنند ، تحریکی که به کیمه های بول " کار فرما لطمه وارد میکند مفراست و باید مجازات شود .  
در تمام این موارد سران غرده بورژوازی مرتبه ، فقط به سبابت رنگا گذاری کردست و راهای انقلاب اسلامی دلخوش میکنند و حرف متخمین را تصدیق میکنند . از نظر آنها اگر تهرها و قوانین رژیم سلطنتی منبواند به حفظ دستاوردها و ... کمک کند ، پس باید آنها را حفظ کرد و بکاربرد . بورژوازی پوسه " خود را نگاشته ، و جمله " آشکار را به انقلاب با نام انقلاب آغاز کرده است .

انقلاب بورژوازی را با لاورد و اکنون نوبت بورژوازی است که انقلاب را رسا با شن ببرد . دوره " طفولیت انقلاب به پایان رسیده است ، اما توهمات توده ها - توده های که امروز امر میبرند ، دیری نخواهد پاید ، چون توده ها بر روی زمین زندگی میکنند و زندگی سخیلات و تجار را در دهن توده ها و نا آگاه - خود هتکست . و اینسار انقلاب بر طراوت و بالغ چنان بورژوازی ، این سیرمفلوک را بر زمین خواهد گذاشت هرگز برنخیزد .  
پس بگذار " مرگان را مرده ها بردارند " و توده ها هر چه بیشتر از دست مرده ها خلاص شوند ، بدون شک در این میان توهمات و خیلات فریبه " طلسمی خواهد هدر رفت . فریبه ای که هزاران جزوه ، ترویجی و سخنرانی نمینمانت وارد سازد

با سرعت و بدون اتلاف وقت انجام میپذیرد " ( ماده ۱۳ ) باید تا مینمان تندتر ساخت و گرنه این توده های نا - آگاه بیدار خواهند شد و آنوقت دیگر برای ساختن دیر است و اطالنه اسپاست ، نه شلاق و نه میدان .

### و... این چیز تازه ای نیست

لااحه " سید کیمه " جرایم ضد انقلاب " چیز تازه ای را بیان نمیکند و همان نغمه ای را ساز میکنند که به گوشها آشناست و لمر مورد کارگران ، سربازان و درجه داران ، انقلابیون و ... سالها توسط رژیم سابق با سوت و کرنا تکرار شده است .  
تنها حرف تازه لایحه اینست که تا حالا همه چیز بنام انقلاب بود . توده ها به تصمیم خود و مطابق منافع خود قانون وضع میکردند و سنتها و قوانین موجود را در کلیه شئون مملکتی به هیچ میگرفتند . انقلابیون برای اولین بار فرصت یافته بودند تا آگاهی انقلابی را تا حدودی در دسترس توده ها قرار دهند و به تربیت سیاسی آنها پرداخته ، لکه های سیاه نا آگاهی را از ذهن توده ها زدوده و آنها را به منافع واقعی خویش آشنا میساختند . این همه خاطر رومی محترم رژیم قدیم را در تشکیلات اداری ، ارتش ، پلیس و کارخانجات آزرده میساخت . چتر مطبوعت بر ما به داری وابسته با امیرالیمیم را که برای بورژوازی سابه نعمت و قدرت داشت و در اریسر آن لیمیده و از گردن توده های وحشی در امان میماند ، به کناری زده افتاب سوزان غم توده ها را بر سر خانواده بورژوازی و سرکرده بزرگوارش امیرالیمیم میساخت . دیگر سیاست ، بی قانونی سیاست ، انقلاب بی انقلاب ، ما باید بنام قانون عمل کرد و در این مورد چه قانونی بهتر از قانون رژیم قدیم - کسه امتحان خود را پس داده و در میدان عمل چندو چشود خود را نشان داده است . پس :

### برخی از مواد لایحه

● هرکس برای جدا کردن قسمتی از ایران با لطمه وارد ساختن به شامیت - بخوان شامیت با زابورژوازی - ری - و با استقلال - بخوان استقلال بورژوازی در تحمیل منافع خود - کشور قیام و اقدام نماید . بر حسب درجات جرم به کیفر جنائی درجه یک از سه تا ۱۵ سال محکومند و با اعدام محکوم میشود . ( ماده ۵ )  
در اینکه کسی که شتمه تجزیه طلسمی را ساز کند ضد انقلابی و محکوم از حرفی نیست اما مسئله این - چاست ما دیگر به زبان بورژوازی حاکم وارد هستیم . او در همین چند ماه هر خلقی را که " خواستار خود - مختاری واقعی بوده است و با یک بلند قدیت خود را با تجزیه طلسمی نشان داده است ، با زهم تجزیه طلب ، خوانده است . و با این حساب تمام خلقهای تحت شتم ، کرد ، ترکمن ، عرب و ... که برای خود مختاری مبارزه میکنند و خود مختاری را تنها راه رفع کامل شتم طلسمی و جبران عقب ماندگی فاشی و رشد فرهنگ ملی میدانند ، همه به اعدام ، ابد و جا حداقل ۳ - ۱۵ سال محکومند . چرا که همانطور که گفتیم در طول این مدت ۵ سناه و همچنین در طول ۵۰ سال گذشته این خلقها با همین افترا سرکوب گردیده و به این جرم متهم شده اند . هر کسی بخواد به منافع بورژوازی لطمه زند تجزیه طلبانه ، هرکس نظامیان را به الحاق به دشمنان و سیا - باغبان یا به نظامیان متهم اغوا و ... ( ماده ۱۲ )  
یعنی نظامیان انقلابی که در طول انقلاب بر علیه نظم ضد خلقی ارتش که چماق سرکوب خلقها بوده شوریدند و در جریان قیام مسلحه بدست در کنار توده ها برسی

**محمد رضا سعادت ،  
محمد جواد حاتمی ،  
شیر هعیل و ناصر حیاتی را  
آزاد کنید !**

به گرد هم آبی بکشاند . اما دیری نخواهد گذشت که با افشای هرچه بیشتر ما مهبت این اعمال فریبکارانه و این مانورهای مزورانه هیچ نیروی واقعا انقلابی - که امروز ممکن است دچار توهم و خوشحالی در مورد این آقا بان باشد - دگر بدارد این فریب کاری ها نیافشد ، گویا بیکه روی بیوسیت های توده ای و نظائر آنها - و لیبرالهای تسلیم طلب و همدست این آقا بان آنجا نیز همراه آقا بان خواهند بود .

# نگاهی به: متن پیشنهادی

دارند و با آب و تاب تمام در اسناد رسمی خویش متعسف میسازند ، ولی هیچ فربادی در ادعائی نمیتوانند این واقعت را کتمان کنند که رژیمهای ارتجاعی و ضد خلقی قادر نیستند بر این ادعای واہی جامه عمل ببوشانند . آنچه مهم و تعیین کننده است عبارتست از اصول ، شیوهها و اشکالی که بایستی بکار گرفته شود تا ترویج صحت و کشاورزی و استفاده از علوم و فنون ممکن گردیده تا مین و تضمین شود . در مقطع تاریخی کنونی ، معادله و ملی کردن سرمایه های امپریالیستی ، ملی کردن زمین های متعلق به زمین داران بزرگ ، ذخایر زیرزمینی ( معادن و نفت ) ، آب و جنگل ، ریشهکنی مآخض قلمی هرگونه مناسبات و نهادهای ماقبل سرمایه داری ( عشایری ، ... ) و گذاشتن زمین در اختیار و شورا های کارگران کشاورزی و دهقانان ، از مهمترین و تعیین کننده ترین اقدامات است .

از طرف دیگر ، نفس " ترویج صحت و کشاورزی " هدف نیست ، بلکه بهبود زندگی خلقها و حرکت در جهت محو کامل استثمار فرد از فرد و زندگی مبارک و منطبق بر اصول منطقی و اجباری تاریخ پودرا ن حاضر میباشد . بر این اساس ، ترویج صحت و کشاورزی از آنجا لازمی - بشری و نه حرکت مترقی مزبور ، تک رسیده و لازم است . میدانیم که در کشورهای غربی و آمریکا ، امر صحت و کشاورزی پیشرفته است ولی آیا این بدان معناست که توده های آنها و توده های کشورهای تحت سلطه ای که پیشرفت ، آب و جنگل ، بانگها ، و راه های صحت و بزرگ بازرگانی و موسسات عام المنفعه ... مالکیتی که در دست دولت حاکمان است ، مورد نظر است .

● اما اصل این متن " پیشنهادی " پیشوند و تاروشن است ، نه نحوی که در حرف هم برای سرمایه داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم و فئودالها و هم برای کارگران ، دهقانان و توده های زحمتکش قابل قبول باشد . نه به فئودالها و سرمایه داران و عمال وابسته به امپریالیسم " ظلم " شود و نه ظاهرا به کارگران ، دهقانان و توده های زحمتکش ، یعنی نه سخ بسوزد و نه کباب .

تاریخ گواهی میدهد که تمام کوششهای از این نوع در خدمت منافع استثمارگران وادامه شیوه های قبلی بهره کشی ، منتهی در قالبی قابل قبول تر ، و سلیهای برای فریب توده ها و پوختن و انقباض از انظار مردم بوده است . امروز دیگر روشن گردیده که نمیتوان بین دو ضدی و پللی بود برای ارتباط و آشتی دو قطبی که در یک سوی آن شیوه استثمار شوندهگان و محروم از همه چیز و در سوی دیگر اقلیت استثمارگر و غنی قرار گرفته است . نمیتوان با ذکر " رعایت موازین اعتقادی ، اسلام " بدون اقامه دلیل خود را از زیر بار مافوق ، خلاصی داد . اینجا سرنوشت انقلاب در میان است و اساسا همه زندگی ملتسی برای یک دوره طولانی تدوین میگردد . با منافع توده ها یعنی اکثریت و با منافع بالاسری ها یعنی اقلیت نه هر دو ، بلکه فقط یکی از این دو . اصل " پیشنهادی " فوق با ظاهری عامه پسند در واقع طرف دوم را گرفته است اما شرمگین است که موفغ خود را واضح و صریح روشن نماید زیرا به توده ها به عنوان گوشت تدوین و وسیله بهره دهنده نیاز دارد ، همان کاریکه در تمام طول تاریخ جوامع طبقاتی صورت گرفته است . موازین اقتصادی اسلام بایستی مریضا روشن گردد چرا که این موازین برداشتهای متفاوت و متضادی میشود . نیرو - های مترقی و ارادیکال مذهبی برحیث معروف " الارش لمن بلغها " - زمین از آن کسی است که آنرا میکارد - استناد کرده و موفغ و اردوگاه خود را مشخص میسازند و در همین حین دولت " دولتی که به گذشته خویش ، بر اساس اسلام عمل میکند ) به طرفداری از

کردن ربا ( تحت عنوان بیع و دست بدست کردن ... ) وجود دارد با احکام مربوط به مزارعه و مساقات ( احکام شرعی حاکم بر روابط مالک و زارع ) که جز در چهارچوب نظام فئودالی نیست هنگی بر پایسته معنویت و اخلاق اسلامی نهاده شده است ؟ بدین ترتیب در این اصل ، سخن گفتن از مینوویات و اخلاق جز برای مخفی کردن چنگال خریس سرمایه داران که مترصد استثمار بیشتر زحمتکاران هستند نمیباشد .

● در اصل ۵ از تشاری " همه اقوام از قبیل فارس ، ترک ، کرد ، عرب ، بلوچ ، ترکمن " و عدم امتیاز یکی بر دیگری یاد شده است . باید گفت این جمله بخودی خود و در ظاهر مفهومی مترقی را در بردارد . اما در اینجا موضوع بسیار مهم و تعیین کننده ای ناگفته مانده و آن عبارتست از " حق ملل در تعیین سرنوشت خویش " ، که باید مورد شناسائی قرار گرفته و تا مین و تضمین کرد . تشاری همه ملل ، رفیع تعدیات و ستم ملی آنها در صورت آزادی ملیتها در تعیین شیوه زندگی خود ممکن میشود . با این شرط است که خلقها بیکار و غلابتشان رشد کرده و بسه تحقیر و ستم ملی خاشمه میدهند . نتیجه اینکه از تشاری ملل گفتن ، بدون قائل شدن حق تعیین سرنوشت در چهارچوب یک ایران مستقل برای آنان سخنی است غالی از محتوا ، که نه فقط قناعت تاریخی ندارد ، بلکه خود عاملی است در راه تقویت جریان های

## چرا اشاره ای به مصادره سرمایه های امپریالیستی و وابسته نشده است ؟

● در انقلابی تجزیه طلبانه ، خلقهای ایران نه تنها استثمارگر در اصل ۲۱ آمده در استفاده از زبانهای محلی در مطبوعات و مدارس محلی آزاد و محق میباشد بلکه این حق مسلم آنهاست که زندگی اقتصادی ، سیاسی و ... خود را بر حسب نیازها و ضرورت های ملی و محلی خویش سازمان دهند و این حق توده ها و تنها غام آزادی و بهبودی زندگی آنهاست . خلقهای ایران در طول انقلاب پسر - شکوه اخیر نشان دادند که خواستار اتحاد برادرانه و آزادانه با یکدیگر در چهارچوب ایران واحد هستند و این اتحاد ، موثرترین شیوه و کوتاه ترین راه برای نیل به آزادی و محو ستم و استثمار در شامی شتون زندگی میباشد . همین جهت اصل مربوط به ملل ایرانی ، میبایستی که " حق خودمختاری " را بسزای خلقهای ایران به رسمیت بشناسد و این خود مختاری منحصر به زمینه فرهنگی ( آنچه تازه نیم بند ) هم نباید باشد . حکومت های خودمختار تنها در زمینه های نظامی ( و نه اجتماعی ) ، سیاسی خارجی و هماهنگی برنامه های خود با برنامه های سراسری ، بخصوص در زمینه رهبری ، تنظیم و اجرای سیاست اجتماعی و اقتصادی واحد - هماهنگی که از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است - تابع حکومت مرکزی میباشد و تصمیم گیری دربار مسائل ملی و محلی کاملا به عهده خود خلقهاست . در مسائل مربوط به دفاع از منهن ، تفهیر حدود و شرف کشور و هر یک از استان - های خود مختار ، برنامه ریزی ، تنظیم و اجرای سیاست اجتماعی و اقتصادی واحد در سراسر کشور - عهده حکومت مرکزی بوده و خلقها از طریق نمایندگی خود در دستگاه عالی و مرکزی در اداره امور کشور شرکت میکنند . بدین طریق است که راه بر تجزیه طلبی که صرفا به نفع ارتجاع و امپریالیسم است - تنگه میماند . در مراجعه مجدد به مسئله حقوق فرهنگی باید گفت که دولت مرکزی نه آنطور که در متن " پیشنهادی " ( اصل ۲۱ ) مطرح شده که " استفاده از زبان محلی در مدارس آزاد است " بلکه دولت موظف است درجذب تقویت زبان و فرهنگ فارسی بعنوان زبان مشترک امکانات رشد و تنای فرهنگ ملی را هرچه بیشتر فراهم آورده و حق تدوین به زبان محلی ، در نواحی سکونی ملل مختلف را برسمیت شناخته و آنرا تضمین نماید .

● اصل ۸ از ترویج صحت و کشاورزی بومی با رعایت کامل موازین اعتقادی اسلام و در عین حال استفاده از همه علوم و فنون پیشرفته جهان در امر صحت و کشاورزی سخن میگویی . امر ترویج صحت و کشاورزی و استفاده از همه علوم و فنون ... واقعتی است بیرونی روز ، همه رژیمهای جهان حتی ارتجاعی ترین و ضد خلقی ترین آنها از نوع رژیم پهلوی و آفریقای جنوسی و رژیمهای آمریکای لاتین و ... در حرف اصل بالا را قبول

ادامه از صفحه اول  
ارتجاع و دیکتاتوری و ... قیام کرده اند . بدین ترتیب متن " پیشنهادی " قانون اساسی درست آن چیزی را " فراموش " میکند و از روی آن بی خیالانه و با چشمان باز میبرد که علت وجودی تدوین همین قانون است . قانون اساسی پیشنهادی همانند طفلی است که مهر و نشان والدین اصلی خود را ندارد و با سعی شده است که این مهر و نشان را نداشته باشد . در این قانون ، خونهای خلقها و در یک کلام کلیت انقلاب توده ها ، بهیچ گرفته شده است . این سند میخواهد بر روی نشانهای دیوانه واری که از طرف بورژوازی حاکم و هندستان وی جهت تغییر مسیر انقلاب و نهان اسم و نشان خود بر بیکار انقلاب ، در دوران بعد از قیام صورت گرفت ، جنبه رسمی و قانونی بدهد . برای مثال و بر طبق اصل ۶ " اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتی و کشاورزی و معادن را از طرف مجلس شورای ملی مجاز میداند !

● اصل ۲ " آراء عمومی را مبنای حکومت میداند . اما به این نکته بسیار اساسی و مهم نمی بردارد ( نمیتواند ببرد ) ! که قدرت سیاسی - منطبق به کدام طبقه یا طبقات و رهبری از آن کدام طبقه است ؟ و بالاخره این قدرت سیاسی با حکومت ، در خدمت منافع و خواسته های کدام طبقه خواهد بود . عدم ذکر این مسئله از سر فراموشی نیست بلکه از مآهت بورژوازی طراحی آن متن ما به میگردد ، همان مآهیتی که با شعار " آزادی ، برابری ، برادری " در گذشته به میدان ساسم و پس از نشستن بر کرسی قدرت ، قانون سیاه کار ناپلئونی را برای استثمار هر چه بیشتر کارگران تنظیم میکرد . کارگران و زحمتکارانی که بار اساسی انقلاب کیسر فرانسه را بر دوش داشتند و غنای دادند ، پس از غصب قدرت از طرف بورژوازی ، برها و دستهای خود را ریز کوبتین او دیدند . این حکم مسلم تاریخ در انقلاب مظلومیت هم تکرار شد . سازش بورژوازی لیبرال و فئودالها با امپریالیسم دست آورده ای انقلاب را به نفع خود انقلاب غصب کرد و ستار خانها و دهقانان زحمتکش و انقلابی را از صحنه بیرون ریخت . در یک کلام ، اگر قدرت سیاسی بدست زحمت - کشان و در این آنها طبقه کارگر نبوده در دست بورژوازی باشد ، تکرار این فاجعه هاناگزبر است . بورژوازی همیشه و در همه جای دنیا همواره حکومت خود را ، خلقی و منطبق به عموم مردم قلمداد میکند ولی در اصل همان روابط و مناسبات استثمارگرا - سه سابق را منتهی در اشکالی " نو " و حتی شدیدتر از قبل تکرار میکند .

● در اصل ۴ " مبنای روابط سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی را " معنویت و اخلاق " میداند . اولاً کدام معنویت و اخلاق ؟ معنویت و اخلاق فلان سرمایه دار وابسته و با معنویت اخلاق آن کارگر زحمتکش ، معنویت و اخلاق یک حاجی صاحب کارخانه یا تجارتخانه ؟

## مگر می توان با وجود مالکیت خصوصی ، از نفی استثمار حرف زد

با معنویت و اخلاق فلان کارگر با فروشنده خرده پا ؟ معنویت و اخلاق فلان زمین داز و با غدار بزرگ که با برداشت زکات و وجوه شرعی و بزغی خیرات و صدقات ، خانه آخرت را هم آباد میکند با معنویت و اخلاق فلان کشاورز که همیشه قسمت اعظم با کلیه محصول خرمنش را باید به زمیندار و بانکدار نزول خوار ... با کسان دیگر بعنوان بدهی برداشت نماید ؟

تا نیا اینگونه ، مبنای روابط اجتماعی سیاسی و اقتصادی را معنویات و اخلاق بدانیم ، خود امری ضد علمی است . مبنای روابط اجتماعی ، بر اساس تولید و شیوه تولید تعیین میشود و خود تعیین کننده تمامی روابطی است که در اجتماع پدید میاید . تولید است بر پایه مالکیت خصوصی ابزار تولید استوار است یا بر پایه مالکیت اجتماعی ابزار تولید ، طراحان قانون اساسی درست به منظور فرار از این حقیقت ، از معنویت و اخلاق اسلامی سخن گفته اند . همینجا این سوال را بطور حاشیای میتوان پرسید که آیا قوانینی که در اغلب " رساله های علمی " مراجع تقلید و سنت متضعمه خلقها و متدینین در مورد حلال

مالکین و فئودالها برخاسته و دهقانان و بزرگانی را که اقدام به معادله و در واقع پس گرفتن زمین- های غصبی از زمینداران بزرگ و فئودالها میکنند ، به عنوان "داندانقلابی" معرفی کرده و محکوم و تهدید می نماید .

● اصل ۹ موفقمگیری راجع به مسئله مالکیت :

آنگاه ترشترین و در عین حال اساسی ترین مسئله ای که ادعاهای مدعیان حمایت از " مستضعفین " و "افشا" میکند و نشان میدهد که آنها در پس پرده شعارها و الفاظ فریب خود مدافع چه طبقه و اقشاری هستند همانا موضع شهبه کنندگان متن " پیشینهای " در مقابل مسئله مالکیت میباشد . در اصل ۹ میگوید " هیچکس نمیتواند به عنوان مالکیت رسمی و کار خود امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند . امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچکس مؤرد بهره کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد . این چیزی جز کوسه ریش پهن نیست . اگر مالکیت خصوصی را به رسمیت شناختی دیگر چگونه جلوی استثمار را میگیری ؟ از نظر واقعین " پیشینهاد " آنچه مهم بوده حقوق مالکیت و حفظ منافع سرمایه داران است و بهمین دلیل ، این باصلاح جلوگیری از استثمار را اینچنین تسلیم به محال میکند . قدیس مالکیت بطور کلی ( اصل های ۹ و ۴۱ و ۲۲ ) و دفاع از مالکیت های بزرگ و حتی آوردن عباراتی در قانون اساسی " پیشینهای " برای راحتی خاطر سرمایه داران و زمینداران بزرگ و طبعا محترم ( ا وابسته و غیر وابسته ) نشان میدهد که قدرتمندان کنونی و منجمله دولت از چه کسانی دفاع میکنند و در مقابل چه کسانی استثمار خصوصی در منابع ، کشاورزی یا بازرگانی در صورتیکه وسیله افزار با تجار و به منافع عمومی خود یا تصویب مجلس شورای ملی ، ملی اعلام میگردد .

اولا سرمایه داران را راحت میکند که امکان مالکیت خصوصی در منابع ، کشاورزی یا بازرگانی دارند ، و قانونا مورد حمایت اند . تنها اگر وسیله افزار به منافع عمومی شوند ... ملی میگرددند . واقعا چقدر مؤزرانه میگویند راه را برای توجیه استثمار روجیباول حقوق زمینکنان بازرگانان . آخر کدام سرمایه داری خصوصی در منابع و کشاورزی و بازرگانی هست که ملازم با استثمار مدعا و هزارها کارگر و دهقان و ... زمینکنان باشد که نمیتواند ؛ اگر وسیله افزار باشد . به عبارت دیگر میگوید مالکیت کارخانه ها نمیتواند وسیله افزار هم نباشد ، و دم خروس همینجاست .

ما مخالف اینگونه تزوسر و ریا کاری هستیم ، ما آشکارا گفته ایم و میگوئیم که در مرحله کنونی انقلاب ( مرحله انقلاب دمکراتیک ) مالکیت خصوصی ( مستقل و ملی ) قابل قبول است . و همچنین آشکارا اعلام میکنیم که در این مرحله نمیتوان استثمار فرد از فرد را از بین برد ، بلکه فقط میتوان آنرا تبدیل کرد . اما هم لغو مالکیت خصوصی و هم استثمار فرد از فرد در مرحله دیگر انقلاب ، یعنی انقلاب سو - سیاسی یعنی عملی و ممکن میشود . بر این اساس زمینکنان پس از موفقیت در به سرانجام رساندن انقلاب دمکراتیک برای عملی ساختن هدفهای انقلاب سوسیالیستی بسیج میشوند و در واقع پیشرفت انقلاب ادامه مییابد .

اما بورژوازی نمیتواند این چنین صریح و واضح حرف بزند . بطور مثال از نظر سرمایه داری حاکم ایران ، در حال حاضر همه چیز تمام شده است ، از نظر او نه پیشرفت انقلاب بلکه سررفت مطرح است . از نظر او نه سرانجام رساندن انقلاب دمکراتیک و فربه نهائی با میربا لیم برای رسیدن به سوسیالیسم بلکه برعکس چانه زدن برای باز پس گیری بسیاری از آنچه را که توده های خون خود بدست آورده اند مطرح است . بنابراین او و همدستانش تلاش میکنند این توم را در توده ها به وجود آورند که گویا استثمار فرد از فرد ( که به تعبیری جز زبان رساندن فردی به فرد دیگر نیست ) نیز میتواند در شرایط کنونی وجود داشته باشد ؛ بنابراین مجبور است که دوپهلوی و عوامفریبانه صحبت کند ؛

● بنابراین وقتی اصل احترام به مالکیت و بقای هیئتی آن در قانون اساسی وجود داشته باشد و از معادله اموال و مالک سرمایه داران و زمینداران بزرگ بنفع زمینکنان ، سخنی هم در میان نباشد ، دیگر " مستضعفین ، مستغنیین " گفتن و شعارهای توغالیسی و فریبکارانه سردادن ، توان پوئاندن ما هیت واقعی

دولت و منابع قدرت را ندارد . احترام به مالکیت خصوصی ، احترام به استثمار فرد از فرد را هم در بر دارد ، چونکه اساس استثمار همان مالکیت خصوصی است و الفاء آن به استثمار فرد از فرد با پای می - بخشد . همانطور که اجازه کردیم ذکر مطلب فوق بدین معنا نیست که در صورتیکه پرولتاریا رهبری انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی میهن ما را به عهده داشت مالکیت خصوصی را ، ملتی میکرد ، غیر - انقلاب دمکراتیک اگرچه پرولتاریا رهبر آن باشد ، ما هیتا یک انقلاب بورژوازی است و بخاطر تریک وسیم بودن اقتدار و طبقات خلقی ( سوا پرولتاریا ) در این انقلاب ، اصولا الفاء مالکیت خصوصی و از بین بردن استثمار انسان از انسان مقدور نیست . ولی در قانون اساسی ایکه برهبری پرولتاریا پس از پیروزی یک انقلاب دمکراتیک بدون سوسیالیسم ، سمت و جهت آن سوسیالیسم و الفاء مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است و بنا براین در چنین قانونی ویرای یا سخگویی به خواست توده های زمینکنی و آماده ساختن زمین " عینی برای پیشروی به سوی سوسیالیسم ، کلیه منابع وابسته و بزرگ ، بانکها و ... بدون پرداخت کوچکترین غرامتی - معادله و ملی میشود . ( اما اصل ۴۱ می - گوید : هیچ ملکی را نمیتوان به عنوان نیاز عمومی از ماحین گرفت مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن ) زمینهای مالکین بزرگ معادله و بین دهقانان

● چرا راه را برای اعطاء امتیاز انحصاری در زمینه های مختلف بازگذاشته اند ؟

کمزین تقسیم می گردد . درحالیکه قانون اساسی "پیشینها - دی دولت " انقلابی" اساسا با چنین نگرشی به مسئله مالکیت ، بیگانه است و با بهتر بگوئیم کاملا در نقطه مقابل آن قرار دارد . همانطور که قبلا اشاره کرده - ایم ، این موضوع را مثلا در املاهای ۴۱ و ۲۲ قانون اساسی " پیشینهای " میتوان مشاهده کرد که "جانان" از مالکیت ( بزرگ و کوچک وابسته و غیروابسته ) دفاع نموده است .

البته برهبری اینگونه با مسئله مالکیت از طرف دولت و منابع قدرت ، با توجه به ماهیت آنها به هیچ وجه برای نیروهای انقلابی و آگاه عیب و غیر - منتظره نبوده و نیست . حکومتی که در عمل با کسک به سرمایه داران وابسته و در خواست و تمنا آنها برای بازگشتن ادامه چپاولگری و نیز با دفاع از زمینداران بزرگ و فئودالها و غرضهای مرجع در مقابل دهقانان زمینکنان ما ، ... موضع طبقاتی خود را و فوج نشان داده است ، نمیتواند چیزی غیر از این متن " پیشینهای " را بعنوان قانون اساسی به مردم ما عرضه کند .

● اصل ۱۰ میگوید : " جمهوری اسلامی ایران با بدامکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور بطور یکسان فراهم کند " . اما به اجباری و رایگان بودن آموزش ابتدائی و نیز به رایگان بودن سراسر دوره تحصیلی تادان نگاه ( که حتی در کشورهایی نظیر لیبی ، عراق و سوریه هم معمول است ) اشاره ای نرفته است . واقعا چرا ؟ آیا علت این بوده که واضعین متن " پیشینهای " تحصیل اجباری را نشنیده بوده اند ؟ خیر . آیا دولت بوجه ندارد ؟ خیر ، بورژوازی حاکم ایران که حتی خصلت مترقی انقلاب گذشته خویش را ندارد ، بطور غریزی تصمیم سواد و آموزش هگانی را - که سنگ بنای هر برای هر شهروند تلقی میشود - به زبان خود می - بیند . هم اکنون بیش از نیمی از جمعیت کشور ما بی سوادند و کودکان در سال خانواده های فقیر کارگر دهقان مجبورند برای به عهده گرفتن سهمی در تان مین معارج خانواده ، میزهای مدرسه را ( اگر باشد ) را کرده و در دهه های تاریک و نمناک کارگاه های قالیبافی یا بدنیال دور و یا در شالیزار ها نیروی جوانی خود را تباه سازند و با نیروی کار خود را به سبهای ناچیز ، پیش پای سرمایه داران بورژوازی این وضع جزئیته " حاکمیت بورژوازی و استثمارگران نیست و تا حاکمیت بورژوازی در کار است نتیجه همین خواهد بود . پیشینها استعمارگران " بورژوازی علمبرمهر ادعای خیرخواهانه و مردم دوستانه ، جزئی حکم استعمار است - توادنبیند.

● اصل ۱۱ از اهمیت خانواده سخن میگوید . اما از حق متساوی زوجین در ادامه با فسح نقدزنان شوشنسی نگفته و با عباراتی که بناتشا " کودکان دیستان میماند تلویحا قانون حمایت خانوادها را که حتی رژیم شاهنا

بر ضرورت تاریخی و تحت فشار ربا رزه مردم ، بخصوص خود زنان پذیرفته بود ، نادیده میگیرد و مقدمات الفاء آنرا فراهم مینماید . البته مقامات ماب قدرت امروز منتظر نشانه اند و چندی پیش کمیته انقلاب اسلامی تهران حکم طلاق بدست مرد راضحه گذارد ( رجوع کنید به پیکار شماره ۶ ) .

● در اصل ۱۲ آنجا که میبایست به موضع قانونا - سی درباره میاله زنان و حقوق و مسئولیتهای آنان بپردازد و معلوم کند که زنان جامعه ما چه دستاوردی از انقلاب دارند و تحقیر و ستمی که در طول قرنهای تاریخ ، بخاطر همین زن بودن بر آنان روا داشته شده است ، چگونه از دوش آنها برداشته خواهد شد ، تنها به تقدیس امر مادری میپردازد . که هر چند بجای خود صحیح است اما هرگز با نگر حقوق کامل زنان بعنوان یک انسان دارای حقوق متساوی با مرد متعین است و معلوم نیست مسئولیت - ها شی که زن بنا بر همین اصل ۱۲ در " جامعه انقلابی - اسلامی " بعهده دارد ، آیا همان مسئولیت وحفی است که در چهار وجوب قوانین شرعی و عرفی موجود تعین شده است ؟ از حق تسلط و سرپرستی مرد بر زن گرفته تا سهم مردگه در ارت دوبرابر است ، یا گواهی دوزن که معادل گواهی یک مرد در دادگاه است یا حق قفا و تداختن زن ، یا حق طلاق بکطرفه یا ... یا .!

● در فصل پنجم ، درباره " حقوق ملت ، از حقوق زیر هیچ ذکری بسمان نیامده است . الف - هیچگونه اشاره ای به حق هر شهروند در داشتن کار در برابر بر مزی که مناسب با کیفیت و کیفیت کار انجام شده باشد " نشده است . در اصل ۲۸ تنها از حق گزینش مسئولین بسمان آمده ، نه حق داشتن کار و ...

ب - در سراسر این فصل که حقوق ملت را مشخص میکند ، از " حق خلق در مشارکت فعال در ساختن سیاست ملی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی و امر کنترل دولت

به مثابه ضرورت انقلاب " سخنی بسمان نیامده است . ب - از حق اعتصاب هم حرفی نرفته شده است .

ت - از این حق شهروندان که دولت باید از د و ر ان مادری ، کودکی ، جوانی و سالمندگانی آنها به موجب سیاست های و وسیله تاسیسات ویژه حمایت کند ، سخنی بسمان نیامده است .

ث - از حق هر شهروند در داشتن مسکن سخنی بسمان نیامده ، امری که در بسیاری از کشورها شی که قدمهای اساسی در جهت تامین منافع مردم برداشته اند برسمیت شناخته شده است . حتی در کشور تازه از بسد رسته ای نظیر لیبی داشتن مسکن مناسب حق هر فرد محسوب میشود . در اجرای همین سیاست ، دولت اجاره داری خانه را بکلی لغو کرده باشنا " لیبیت لاسا کنه " - خانه متعلق به کسی است که در آن نشسته است - کام بلندی در محدود کردن منافع مفتخوران و در تان مین حقوق مردم برداشته است . امولا حق مسکن مناسب از ابتدائی ترین حقوق بکسان است . انسان نه برنده است که در هوا بپرد و روی درخت لانه کند و نه ماهی که در دریا زندگی کند . در جواب کودکی که بدینا

● چگونه زنان میتوانند از حق متساوی حقوق با مردان برخوردار باشند ؟

میاید نمیتوان گفت که توسمکن نداری چون این خانه ها را قبل از تود بگرا ن غریبه و به مالکیت خویش در آورده اند . او حق دارد الفاه ای داشته باشد و نباید بابت این حق دیناری نپردازد . اگر قبول داریم او انسان است باید از حق مسکن برخوردار باشد . این حق را یک قانون اساسی انقلابی تضمین میکند . ج - از ضرورت با سواد کردن بزرگسالانی که در شرایط گذشته و بخاطر کار و زحمتی که از کودکی بعهده تان بوده و از تحصیل محروم مانده اند سخنی بسمان نیامده است . ج - از حق فعالیت آزاد علمی و هنری خلق حرفی نروده است . ج - از حق انتخاب کنندگان در عزل نما بندگان انتخاب شده خوشان چیزی نگفته شده است .

● در اینجا بهمین نگاه اجمالی به برخی از مواد مهم پیش نویس قانون اساسی ، انگفا میکنم هر چند که مطالب مهم بسیاری ناگفته مانده است که امیدواریم در آینده بدان ها بپردازیم .



# درگیری دهقانان با مالکین سابق (در منطقه مهباد)

افراد که در کردستان با سامی فتودال و ارباب با ... شناخته شده اند. مالکین سابق می باشند که پس از رقم راضی سال ۴۱ عمدتاً به خرده مالک تبدیل گشته - اند و دهه 'معدودی از آنها هنوز هم مقدار قابل ملاحظه ای زمین در اختیار دارند که روابط حاکم بر تولید اینگونه افراد نیز روابط سرمایه داری از قبیل استخدام کارگر کشاورزی ، اجاره زمین و غیره می باشد .

## چگونگی درگیری های خونین

جران درگیری و مبارزه 'حتملی به روستا شیان منطقه اش در تکتکو بست های دولت با عوامل ارتجاعی منقشه شفقت است . مزدوران و مرتجعان محلی که مسلح شده اند ، با امید که به پشتیبانی ارتش ، قیامه ، شیخ کرکسگ دارند ، خود را بگه تاز میدان یافته و شروع به قلندری در منطقه می نمایند . در جران اخیر نیز اربابان سابق که با یکا هایی در منطقه تشکیل داده بودند سلحبه و مهمات زیادی (حدوده ۱۲۰ قیسه سلحه ) از ملا حسی رشن کمیته ارومیه دریافت می کنند ، شیخ کرکسگ ارباب های سابق منطقه منگور ، اربابهای سابق شکاک و ارباب های سابق منطقه آمدو زرزا هیچکدام از این مرحمت ملا حسی بی بهره نمی ماندند بدینال آن مسلح شدند و امیدتقویت از جانب ملا حسی در مناطق مختلف اربابهای سابق به روستا شیان اولتیماتوم میدهند که 'بهره' مالکانه' چندین ساله گذشته را که دریافت نکرده اند خواهان هستند که برای مثال چندین نمونه آن بر سرورده های مقدماتی بنین زارغان و اربابان سابق را برای هر چه روشندان موضوع ذکر می کنیم .

در تاریخ ۴/۴ ناماندگان کمیته تازه قلعه و اربابهای منطقه کرکسگ منگوران مانع از دروگردن محمول دهقانان می شوند . دهقانان در مقابل آنها مقاومت می کنند ، 'علی با میر آقا' ارباب کویر میگوید باید پول ( ده دود ) ۱۵ از ۱۵ قبل را بپردازد یکسکه بدینال این خواسته های نابجا دهقانان عمر هانروز سلحه های خود را برداشته و اطراف کمیته اربابها را می گیرند و تا فردا صبح آنها را محاصره می کنند ، درگیری شروع می شود در جران آن شش نفر کشته و تعدادی زخمی و دستگیر می شوند عین همین خواسته های نابجا در آن یکی دو روز که اربابهای منطقه سلحه دریافت کرده بودند در نقاط مختلف از جانب آنها مطرح شده بود که هر کدام بطوری از جانب روستا شیان پاسخ داده شده است . مثلا : در روستای قلعه خدمت منطقه آمد ارباب ده بنام فتاح بیژنی در حالیکه سلحه دریافتی خود را از کمیته به معرفی دیر روستا شیان گذاشته بود ، خواهان 'بهره' مالکانه عقب افتاده چندین ساله گذشته شده بود گفته بود که دولت اسلامی است و پشتیبان ما است ما هم طبق شرع اسلام مطالبات خود را می ستانیم ، که یک زارع در جواب ارباب گفته بود من با 'بهره' مالکانه چندین ساله گذشته که نزد من است یک تفنگ برنوخبرده ام که اگر توانا شین را دارید ما در میدان تفنگ را از من بگیری بغراما ! به این ترتیب همزمان و در نقاط مختلف منطقه منگور خواسته های اربابان سابق به گوش زار عین میرسد و عکس العمل های متفاوتی بروز میکنند که شدیدترین آن با بهتر است گفته شود عرقه آن بنگه باروت از پاکا های تازه قلعه و کوثر زده شد و سرعت سراسر منطقه را فرا

بر گرفته از کتاب 'سابق (در منطقه مهباد) دهقانان با مالکین سابق' نوشته شده است. مالکین سابق می باشند که پس از رقم راضی سال ۴۱ عمدتاً به خرده مالک تبدیل گشته - اند و دهه 'معدودی از آنها هنوز هم مقدار قابل ملاحظه ای زمین در اختیار دارند که روابط حاکم بر تولید اینگونه افراد نیز روابط سرمایه داری از قبیل استخدام کارگر کشاورزی ، اجاره زمین و غیره می باشد .

در جران جنش اخیر اربان عده ای از این مالکین سابق بفرگه احیا' روابط بوسیده' فتودالی و حاکم شدن بر توده های روستایی افتادند . این افراد بطور عمده خاصی بودند که در دوره 'رزم سابق نیز بعنوان جانشین ( مزدور ) و ساوکی و جاسوس مورد نفرت مردم قسار داشتند . در مقابل عده 'دیگری از همین مالکین سابق تحت تاثیر جنش و با کمب آگاهی نسبی و در رابطه با شرکته مومنی طلقی داشته و حتی در حرکت های مردمی نیز شرکت می نمودند . در میان اربان افرادی دیده می شوند که حتی با اندازه 'یک روستایی معمولی هم زمین ندارند و ناچاراً ترک ولایت کرده و در شهرها بکارگری پرداخته اند . در طول یکسال و نیم اخیر بموازات رتد جنش توده ای دسته 'اول با توجه به دیدگاه های فذخلی خود شروع به تعرض به زمینهای دهقانان نمودند و این کارشان تا بعد از قیام بهمین هم بطور پراکنده در اینجا و آنجا مشاهده می شد . بعنوان مثال از آن تعرض و بیوشن 'حسن آقای بیژلی' به روستا شیان 'بالان' ، 'جهان-گیرخان' 'مالک بزرگ' سوما - بردوست' به روستا شیان این منطقه و آواره نمودن آنان ، ' حاج احمد بیگ حیدری' مالک مرتجع کریمه' ' کویره کویره' به مردم این روستا و دهها نمونه' دیگر استناد کرد .

با شروع این بورشها و تعرضات در مناطق مختلف روستا شیان ضرورت تشکیل شدن و با یبار در مقابل این حملات را دریافتند و در این رابطه در مناطقی چند اتحادیه های دهقانی تشکیل شد . از جمله این اتحادیه ها ، اتحادیه 'دهقانان میروان و اورامانات ، اتحادیه 'دهقانان الک و بیلوار ، اتحادیه دهقانان نیله کسو ، اتحادیه دهقانان اوطنیش ، اتحادیه دهقانان آلان و ... می باشد . در مقابل این شکل های دهقانی مالکین مرتجع نیز شروع به ایجاد تشکیلاتی بنام شورا های عشا بری نمودند این شوراها لانه' مرتجعترین و فاسدترین عناصر منطقه بود . اما سلطت برخی بررورده های نادرت نیروهای آگاه با مالکین سابق-امع از مرتجع و مترقی به یک شکل و توجه نکردن به خلقی بودن با فذخلی بودن این افراد و روابط آنها با وسایل تولید ( زمین و سایر وسایل کشاورزی-ی ) که بر اساس این روابط منافع این افراد سلطتکا یا با منافع دهقانان نداشته و در نتیجه دلیللی نداشته است مواضع شده دهقانی بگیرند که در مجموع همه را با یک دید نگاه می کردند در حقیقت با یک چوب میزدند که این خود باعث می شده ، نسبتاً زیادی از خرده مالکین و حسی دهقانان فقیری که سابقا فتودال بوده اند بجای جذب شدن به مفوق خلق به مفذقل بپیوندند و آلت دست مرتجعین قرار بگیرند .

گرفت که بدلائلی که مطرح خواهد شد حزب دموکرات کردستان ایران هم فعالانه وارد عملیات شده و به سرکوبی اربابها می پردازند .

## شیخ کرکسگ و ملاحسنی مردم را بتاخت و خون کشیدند

در این گبرو دار شیخ کرکسگ و ملا حسی هم آرام ننشسته و هر یک عملیات فدمردمی خود را بنحوی شروع می کنند . عوامل شیخ نظا هرات وسنج توده مردم را که بر علیه خاشنن به خلق در پیرانشهر داده شده بود ، بخون می کشند دوکشته و چندین بجای می گذارند و ملا حسی هم در این گبرودار برای تقویت هرچه بیشتر ارتجاع در منطقه ، دو تانک و دو ماشین حامل 'مجاهدین' و یک مینی بوس حامل جاش ( مزدور ) و دو طلی کوپتر را سه منطقه منگور حرکت می دهده که بر اثر اختلاف عقیده جناح های دولت و کمیته و در اثر فشار مردم و انکسار وسیع جبران در نصفرآه آئین کاروان متوقف شد و به یادگان پیرانشهر برگشت .

از طرف دیگر حرکت اربابان در منطقه 'آمد-مقد - مات درگیری را فراهم می آوردند حزب نیز با توجه به انگیزه هایی که شرح آن خواهد آمد با توجه به روابط سیره ای که با کمیته 'آمد' بر اثر فسط و دو کامیون سلحه' حزب داشته ، قبل از اینکه درگیری اوچ بگردد منطقه آنها را بیکم فعالانه روستا شیان محاصره و در زیردی نسبتاً طولانی و سخت که در آن از توب ۱۵۰ و مسلسل های سنگین و خمپاره توسط حزب استفاده شده بود مواضع اربابان به سهای سه کشته و چندین زخمی دردم کوبیده شد . عده ای از اربابان دستگیر و تعدادی نیز فراری شدند . (بقیه' این گزارش را در شماره' بعدی می خواند)

## نامه سرگشاده به خلقهای قهرمان ایران خلق بلوچ دست ارتجاع را در آستین دولت می بندد

'دولت تصیم دارد چه برنامه مشترکی را با سرداران خاشنی که مسلح کرده است و 'آپاسدار مسلح افزایش از قسم و تهران اجرا کند'

خلقهای قهرمان ایران! همانطور که اطلاع دارید خلق تحت ستم بلوچ حدود پنجاه سال است که از ابتدای ترین حقوق یک قوم یعنی آزادی زبان و فرهنگ محروم بوده از نظر اقتصادی چنان ظلمی بر خلق ما روا ن شده که دیردیت زیادی به وسیله یک دولت واقعا انقلاهی هم قابل جبران نیست ، در اکثریت نقاط بلوچستان بردگان دیده میشوند که فقط بسرا ی وده ای تا ن حاضرند هر آنگونه که این مزدوران میخواهند تن بدهند .

پلی همین جلادان که چماقهای اید آه آل رزم میزدور پهلوی برای سرکوب زحمتکشانی که بر علیه ظلم قیام میکرد بودند ، این سرداران آنقدر وقیح و بیبش هستند که حتی پس از قیام خونین خلقهای ایران و دردم کوبیدن دولت مرتجع به رهبری رحیم خان پارکزی و محمد خان میر - لاشاری سرداران خاشن که اکنون نیز به وسیله دولت - اصطلاح انقلاهی مسلح گشته اند ایران شهر را به آتش کشیده و مردم مبارز آنرا سرکوب کردند چون میدانستند عمر کسا های ظلمشان فقط بستگی به حکومت شاه خاشن دارد . اما دولت به اصطلاح انقلاهی تصیم گرفته که این خاشنین به ملک ولت را مسلح نماید تا ضد انقلاهی ! را سرکوب نماید در بلوچستان خلق بلوچ دقیقاً دست ارتجاع را در آستین دولت می بندد .

مردم مبارز! ما همدار امید هم که دولت جوانان پاکباخته وانقلاهی شما را مسلح نموده و بنام پاسدار انقلاهی به استان بلوچستان و سیستان اعزام نموده تا نیروی تحت رهبری این سرداران خاشن باشند چرا که آنها پشتیبان نیروی زیادی را برای سرکوب خلق بلوچ نمیتوانند بسنج کنند . نام خوانین باشند اما سلحه ای که از دولت گرفتارند در ذیل آورده میشود . محمد خان میر لاشاری - رحیمی خان پارکزی - امام الله مبارک و مولاد سردار زهی هریک ۳۰ قیسه تفنگ خودکار - ژ - ۳ - به لاشاریها و لاشانیها که از اردو سته خوانین و محمد خان میر لاشاری هستند - جمعا ۷۰ قیسه به بنی بخش هستی و مسکوتانی ها ۳۵ قیسه تحویل داده شده است . اما قضاوت این عمل دولت و سرداران راجع به مردم واقع بین و مبارزینگد ارم سازمان دا نجویان بلوچ ۵۸/۳/۱۹

## توضیح و تصحیح :

در شماره ۹ پیکار اسم شهید سعید ( خانه ) معینی غلط چاپ شده بود که بدینوسله تصحیح می شود . در شماره ۹ ، آمد است . مصحح می گوید دکتر شوان از رهبران کرد ترکیه شهید شده است . مصحح می گوید که ایشان در اثر فشار رژیم ترکیه بصورت مخفی در آلمان فعالیت می کند . در شماره ۴ پیکار و در خبری از کارخانه ' سیمان آبیگه به تفرقه افکنی یک اعلامیه اشاره کرده بودیم که بدینوسله تصحیح می شود ، که این اعلامیه با عت تفرقه افکنی نشده است .

مرگ بر ارتجاع و عناصر ضد کارگر برقرار باد همیشهگی تمامی کارگران و خلق قهرمان ما سندیکی کارگران پرورهای (صلی) آبادان و حومه

خاطره تمشوش برای مبارزین در زمان رژیم سابق 'هنوز فراموش نشده است'

کارگران میپرستند آیا این پاداش مبارزات قهرمانانه این کارگران است ؟ کارگران میپرستند آیا بازداشت بی دلیل کارگران مبارز نشانه های بگور میردن شمارت قیام پسر خروش مردم نیست؟ آیا بازداشت این فرزندان خلف مبارزه در حالی که عناصر وابسته به رژیم سابق جورخانه و آزارانه میگردند ؟ تخم کینه و بدبینی در میان کارگران نمی افشانند و آنها را از دولت انقلاهی 'روی گردان نمیکنند ؟ آیا چنانچه ناشیسن و دستگا جلاب صفت پهلوی پیروز میشد ، آنها اعلام نمیشدند ؟ جواب تمام این سئوالات را باید مسئولین بدین مسئولیت بد هتکه هدف و دشمن اصلی را فراموش کرده اند آیا دشمن انقلاهی کارگران دلیر نفکر ما هستند ؟ آیا میرالیم نفتحوار و کاسه لیمان او؟

ما کارگران پرورهای آبادان ضمن پشتیبانی از یاران هم زنجیر خواستار آزادی این کارگران مبارز و خواهان مجازات عاملین و بازداشت این کارگران بیباشیم . مرگ بر امپریالیسم آمریکا

# پیکار در پیاره ترکیه

برای درس آموزی از مبارزات خلقهای ترکیه، از این شماره به بعد، مقالاتی در مورد ترکیه خواهیم آورد. این مقالات عمدتاً حاوی مطالبی در مورد نیروها و سازمانهای مختلف سیاسی در ترکیه است.

## پیام بخانواده های مجاهدین شهید منتحن در دادگستری

مادران و خواهران مجاهد درود گرم ما و همه موفقان انقلابی و آزاده ای که دلهاشان بخاطر به پیروزی رساندن انقلاب می تپد بر شما باد. شما با اقدام افتخارناکه خود در دفاع از دست آورده های انقلاب در جلوگیری از روی کار آمدن مجدد استبداد و ارتجاع، و در مقاومت سرسختانه از فرزندان رزمنده، خلق کردید و دامن پاک خود برورده اید بکار دیگر ثابت نمودید که شوه های ستمدیده ما اجازه تجاوز به حرم آزادی را به هیچکس تحت هیچ عنوان نخواهد داد.

بورواری تجاری از یکطرف با امپریالیسم و نفوذ الهای وابسته تضاد دارد و این تضاد بخصوص زمانی که کشور از طرف امپریالیسم ها اشغال میشود با وجود خود میرسد. چراکه امپریالیسم فعالیت استثمارگرانه و چلوی رشد این کشور را محدود میکند و برعکس راه را برای استثمار و تسلط به بازار توسط خود و نفوذ الهای و بورواری تجاری وابسته بطورنا محدودی باز میکند.

قبل از اینکه به اوضاع اجتماعی - اقتصادی - سیاسی ترکیه بعد از زمان آتاترک بپردازیم، ابتدا بطور خلاصه نظری احوالی به ساخت اجتماعی - اقتصادی کشورهای تحت سلطه اوایل قرن بیستم انداخته، بهینم چه وجه افتراق و وجه تشابهی در بین این کشورها وجود داشته است.

### ماهیت کمالیست ها

با چنین اوضاع اجتماعی اقتصادی ترکیه وارد جنگ امپریالیستی جهانی شد. همراه با پایان جنگ، ترکیه از طرف بلوک انگلستان، فرانسه و ارتجاع عبودان اشغال گردید. مبارزات خلق ترک از همه نقاط ترکیه بر علیه اشغالگران آغاز شد. این مبارزات ابتدا جدا از هم بودند اما برای متحد کردن و متمرکز کردن این مبارزات کنفرانس ارزوم و سیواس برگزار گردید. این کنفرانسها تحت رهبری مصلحتی کمال پاشا (که از فرماندهان ارتش عثمانی بود) و بعد از آن دیگر فرماندهان ارتش سابق بازرگانان و نفوذ الهای بودند. بعد از این کنفرانس، مبارزات تحت یک ارگان مرکزی یعنی "جمعیتهای دفاع از حقوق ترانزیت" ادامه دارد.

الف - کشورهای وابسته ای که در کانگری چین و برسی - ( ایران ) افغانستان ترکیه و ... می گنجید. این نوع کشورها دارای سرمایه داری رشد نیافته و پرولتاریای صنعتی بسیار کم بود. تشریحی طبقاتی در بین دهقانان صغیر نیافته و دهقانان معدودان نیروی اصلی خرید و فروش (به این دلیل اصلی که سرمایه داری رشد نکرده) زینبال بود. بورواری تجاری قرار دارد. حرکت مستقل طبقاتی تحت رهبری حزب کمونیست وجود ندارد و اگر وجود دارد از نظر کمی کمی بسیار ضعیف است. خود این امروغب ماندگی سرمایه داری باعث میشد که تقسیم بندی در بین بورواری ملی نیز بوجود نیاید.

دستگیری، شکنجه و اتهامات وارده بر مجاهد اسیر محمدرضا ساداتی جزئی از نوشته های گستاخانه میوه جنبان انقلاب است که تاکنون به اشکال مختلف از دستگیری فرزندان است الله طالقانی گرفته تا دستگیری اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق و کارگر ان سارز نفت، از به آتش کشیدن کتابخانه ها، تهدید روزنامه ها، هتک حرمتها و اتهامات، تهدید مسئولان سرکوب خلقهای قاطب بر قرار کردن قانون قرون وسطائی تفتیش عقاید و ادارات و مدارس تا تحمیل قانونهای ستمدانه و نمونه های بی شمار دیگر و در یک کلام زیر پا گذاردن بسیاری از هدفهای که قیام عظیم خلقهای ما بخاطرش بر پا گردید، بنیاده شده است.

ب - کشورهای وابسته ای که در کانگری چین و برسی - گنجد، در این نوع کشورها پرولتاریا سرمایه داری بطور نسبی رشد پیدا کرده، حرکت مستقل طبقاتی تحت رهبری حزب کمونیست بقدر اضعیفی وجود دارد و بورواری ملی بد و جناح انقلابی سازمانتر تقسیم شده است لکن جناح سازمانتر هنوز بهودن مستحکم با امپریالیسم ندارد.

## حزب توده برگرفته های تهرانی جلاد صخه میگذازد



ما در شماره پیشین پیکار، هدف از نمایش ضد کمونیستی، گاه (تهرانی) را بر روشنی بیان کردیم و گفتیم که هدف صحنه گردانان دادگاه کوپیدن انقلاب بیون سازمانهای انقلابی بود این دادگاه چیزی بیش از یک غیبه شبانزایان نباشد. نحوه محاکمه تهرانی و سرخورداری بکانه، وی از ترمیم دادگاه، این امکان را به تهرانی دادگاه شامی آموخته هاونجیبا. تن را از "سا" و "موساد" روی دایره بریزد و باز رنگی تمام، با عوام مغربسانه ترین ظاهر ساریها و حتی در بعضی مواقع گریه سمر دادن (البته بدون اشک!!) و تحت این عنوان که من "دفاع از خود ندارم بلکه "حقوق!! را بازگو میکنم، بی شرمانه ترین اتهامات و دروغها را به ما رزین و بدعهدی کمونیستهای پاک باخته ای که احسان خود را با افتخار بی داده اند نسبت داد. شهادت چند زندانی در این دادگاه (دادگاهی که از حیثیت دادگاه های انقلاب بخوبی چشمگیری گاست) کافی بود که چهره کشف تهرانی را کلا بر ملا کند و خلق بدانند که در پس این گفته های عوام مغربسانه چه دیوی نهان است و جنابات تهرانی خیلی بیش از آن چهره های است کسبه خود بیان می دارد. تهرانی همان کسی است که با همکاری فدعی (نامری) در قزل قلعه به یکی از مبارزین که بعدها اعدام شد، بطری استعمال کرد، همان کسی است که در زخمهای کف یا های خون آلودها بون کنشراشی (سوسل

معلوم!) در این مقاله از اینکه ساوک در سازمان های دیگر هم نفوذ داشته ولی نوبت حمله فقط متوجه حزب توده بود و از آن بهره برداری تبلیغاتی شده اعتراض شده است. و اما گویا تهرانی در جلسات نمیدی بر وفق مراد توده ایها سخن گفته چون در مردم شماره ۳ حزب توده با استناد به گفته های تهرانی در لجن مال کردن انقلابیون از تهرانی نیز با فرا تر گذاشته است و در مقاله ای تحت عنوان "اسرار همکاری ما تو - شیتنها با ساوک فاش شد" به خطبه مبارزات قهرمانان - نه افراد مدافی چون گریسوز برومندها و واعظ زاده ها و طوافچیان ها که حاسیان از رهبری سازمان انقلابی (بخوان بورژواشی "سه جانی") جداس می بردازد و با یک گاه کردن سیرون شهنش با این قهرمانان دلاور در زیر چتر ما شوشیم به فرست طلسمی خود بساد جدیدی می بخند. از نظر حزب توده هدف وسیله را توجیه می کند. بنابراین از نظر این آقایان ماکیاولیت چه باک که برای کوپیدن رقیب حتی با تهرانی جلاد همساز شوند.

ما یک بار گفتیم که سنگی را که روبروی بنیستها بلند می کنند سرانجام روی پای موفقان خواهد افتاد و امروز شاهد آنیم که دو روسی رهبران حزب توده و توسل به تهرانی نه تنها باعث نفرت باز هم بیشتر کمونیست های واقعی و ثروقی خواهند گشته بلکه حتی برخی از اعضای ساده "حزب" نیز از این روش اظهار انزجار کرده اند.

مقاومت) تکه سیمی را می چرخاند همان کسی است که در ۱۷ شهریور همراه سایر همکاران ساوکیش شغول شک تیراندازی در میدان شهدا بود و فالین تظاهرات را به گلوله می بست و با به قول خودتان شکر می کرد و جوبو چند زندانی در دادگاه کافی بود که صدها نمونه از این جنابات مطرح شود. ... تهرانی این بود.

اما حزب توده با او چه کرد؟ در مردم شماره ۲۹ چهارشنبه ۳۰ خرداد مقاله ای با عنوان "استفاده از جلسات ساوک برای تبلیغات علیه حزب توده ایران" چاپ شده که در آن از اینکه تهرانی "ما شوشیتها را خاش" را با "توده ایها" و فدائیان قهرمان در یک ردیف قرار داده سخت گله مند است و در عین حال که معتقد است که استفاده از شخص تهرانی - که چیزی غیر از کشتار مبارزین نبود - داده می دارد، البته به شکل دیگری (طبق معمول افعال مجولند و افراد نا-

دفاع از شهدای سازمان "انقلابی"، ربطی به ما هفت آن سازمان ندارد همانطور که دفاع از خسرو روزبه ها و ربطی به حزب توده ندارد. این دفاعی است لازم همانطور که مبارزه بر علیه روبرویست های سرسیرده، چه از نوع حزب توده ای و چه از نوع سازمان انقلابی، مبارزه ای است لازم.